**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه بیست و چهارم\_5 آذر 1398**

مرحوم شیخ در ادامه بحث خودش که به دنبال اثبات این نکته است که عند انسداد باب العلم و العلمی نمی توان حکم به احتیاط کلی کرد، می فرماید ما از ادله نفی حرج این استفاده را می کنیم، که واجبات شرعیه عسری بر مکلف نخواهد داشت و هر جا هم که بر فرض چنین عسری را دیدیم، ناچاریم بگوییم این عسر، نباید به حدی باشدکه موجب اختلال نظام بشود. بنابراین نوعی تسالم بین شیخ و مثل مرحوم خوانساری واقع می شود در نهایت و ان این است که اگر به صورت مورد دلیل قطعی بر تکلیفی داشتیم که عسر آور بود، قبول می کنیم بقیه موارد اگر عسر به حدی باشد که موجب اختلال نظام شود، قابل قبول نیست.

ص 406 فرمود برخی آمده اند گفته­اند احتیاط آری و به دلیل حرج نمی توان جلوی احتیاط را گرفت و به وجوهی احتجاج کردند از 406 تا 412 وجه اول بود.

حال می فرماید منها، یعنی وجه دوم از ان وجوهی که می خواد بگوید احتیاط اشکالی ندارد و نیایید با دلیل نفی حرج جلوی احتیاط را بگیرید می گوید ما ادله ایی داریم که صراحتا نهی از عمل بر طبق ظنون می کند. انّ الظن لا یغنی من الحق شیئا و امثال این. ادله ناهیه از عمل بر طبق ظن. این یک قسم. قسم دوم عمومات نافیه حرج که در حالی حرج در شریعت منفی است.

از نظر تعداد این دو دسته از ادله را که مشاهده کنید تعداد ادله ناهی عمل به ظنون اکثر است. پس چه کنیم در تعارض بین تعداد زیادی از ادله که می گوید به ظنون عمل نکنید از این طرف عموماتی که می گوید ما جعل علیکم فی الدین من حرج. پس به ظنون عمل کنیم احتیاط نکنیم. ما باشیم و ادله حرمت عموم به ظنون می گوییم در مواردی که باب علم و علمی منسد است، احتیاط کنید. ما باشیم و ادله نفی حرج، می گوییم احتیاط نه، بلکه سراغ ظنون بروید چنان که جناب میرزای قمی هم که انسدادی است سراغ ظنون رفته است. حال ما در این درگیری چه کینم؟ این مستشکل می گوید چون تعداد گروه اول بیشتر است، نمی توان از ان ها گذشت. ما دست از عمومات نفی حرج بر می داریم حکم به لزوم احتیاط می کنیم و این حکم لزوم به احتیاط دیگر معارضی هم ندارد چون یک معارض داشت و ان نفی حرج بود که از نظر قوت به قوت ادله ناهیه از عمل نیست.

حضرت شیخ رضوان الله تعالی علیه در پاسخ به این وجه دوم می گوید ما در بحث حرمت به ظنون یک نکته ایی را گفتیم و ان این است که ان چه در ایه ما تقف ما لیس له به علم یا ان الظن لا یغنی من الحق شیئا استفاده می وشد این است که تو حق نداری از ظنون استفاده کنی و حکم دینی بیان کنی و التزام بدهی که ما ادی الیه الظن فهو حکم الله. این است که ممنوع است که شما ظنون را در جای تشریع بنشانی و از ظنونی که حجت نیست بخواهی حکم الله را استفاده کنی نه این که در عمل به ظنون حرمت ذاتیه ایی نهفته است. حرمت ذاتیه ندارد هر جا عمل به ظنون با مخالفت واقع منجر شد بله.

حال در اینجا ان چه در برابر حرمت عمل به ظنون است قاعده احتیاط است. قاعده احتیاط هم یم گوید هم مظنونات هم مشکوکات و هم موهومات را انجام بده تا یقین کنی که تکلیف را انجام دادی اگر ما این قاعده را سرپا نگه می داشتیم . مورد خدشه قرار نمی دادیم بله ولی وقتی دیدید قاعده احتیاط به برکت خود ادله نفی حرج ساقط شده و محکوم ادله عسر و حرج شد، دیگر نسبت سنجی بین ادله حرمت عمل بظنون با قاعده احتیاط بی جاست. بنا براین حرمت ذاتیه ایی ندارد. علاوه اگر هم فرض کنیم که حرمت ذاتیه ایی برای عمل به ظنون هست باز هم این عمومات نفی عسر و حرج مقدم است به دلیل حکومت ادله نفی عسر و حرج بر سایر ادله، عمومات و اطلاقات و ورود ادله نفی عسر و حرج بر قاعده احتیاط. شیخ اعظم رضوان الله تعالی علیه اشاره ایی نمی کند به انچه در ان حرف مستشکل بود و ان اکثریت ادله بود. به اشاره جواب می دهد.

گمان من این است که مراد شیخ این است که صرف اکثریت یک دلیل بر دلیل دیگر معیار نیست تازه اگر اکثریت را بسنجیم مراد لحن دلیل و قوت دلیل است اگر یک دلیل بود ان طرف 10 تاروایت بود اما همین یک روایت معتبر، لحنش لحن حکومت بود این مقدم بر ان 10 روایت است. لحن این روایت ، لحن حکومت بر سائر ادله است. یا لحن ورود است بر قاعده احتیاط. آنی که لحنش حکومت یا ورود است مقدم است و لو تعدادش کمتر باشد. ادله نفی عسر و حرج اگر هم بر فرض تعدادش از ادله ناهیه از ظنون کمتر باشد، لحنش لحنی است که شما دیگر حقی مقایسه کردن بین این دو دلیل ندارید، فقط یک نکته را من شیخ اضافه کردم و ان این است که نهی از عمل بر طبق ظنون ذاتی نیست به دلیل مشکلاتی است که عمل بر طبق ظنون ایجاد می کند.

امر سومی که اقامه شده است بر اینکه احتیاط اینجا اشکالی ندارد و نمی شود با لا حرج سراغ نفی احتیاط رفت این است که ادله نفی حرج، می­خواهد بگوید در شریعت مقدسه حرج نیست اولاً و بالذات، چیزی در کتاب شریعت به نام حرج و عسر نداریم و مانعی نداریم اولا نداشته باشیم ولی ثانیا و بالعذر به سبب عارضی حرج در شریعت بیاید.

مثال می زند به این که یک کسی نذر کرده است که هر حکمی که برایش یقینی نبود و فقط احتمالش را می داد انجام بدهد، و لو یک درصد احتمال بدهم عمل بکنم. این حرج است و لی نذر درست است و باید عمل کنم به آن. اینجا حرج آیا اولا و بالذت در شریعت آمده است یا ثانیا و بالعرض است. من نذر کردم غیر از دو روز عید فطرو قربان تمام روز ها را روزه بگیرم. این سخت است ولی این سختی باید انجام شود چون خودم این نذر را کرده ام.

شما نمی توانید اینجا بیایید به برکت ما جعل علیکم فی الدین بالحرج بگویید عمل به این نذر واجب نیست.

حال بیایید سراغ بحث خودمان، من انسدادی می خواهم احتیاط بکنم اگر شارع من را در این مخمصه انداخته بود ادله نفی حرج ان را نفی می کند اما انسان هایی در گذشته با بستن باب العلم با از بین بردن و مسامحه کردن کاری کردن که بخشی از امور در دست من و تو نیست . این را که شارع انجام نداده است . این که باعث شده است که احتیاط بیاید شارع نبوده است. ثانیا و بالعرض می گوید احتیاط کن نه اولا وبالذات. ای که ما جعل علیکم فی الدین من حرج. ان حرجی را می گوید که اولا و و بالذات بخواهید حرج را به خدا نسبت بدهید. این جا خود ما بشر بودیم که خودمان از تراث روایی صحیح محروم کردیم الان دستمان از علم و علمی توسط خودمان بریده شده است. پس تا اینجا احتیاط در اثر امر عارضی است نه در اثر امر اولی.

جوابی که شیخ اعظم رضوان الله تعالی علیه می دهد می گوید به من بگویید، شما ادله نفی حرج را نکاه می کنید یکیش این است ما غلب الله علیه فالله اولی بالعذر. این کجا را می گوید؟ این انجایی را می گوید که من دیوانه بشوم تکلیفی بر من نیست. این منتسب به خداست. جایی هم که به خدا نسبت داده نشود ولی بخواهیم ولو ثانیا و بالعرض این را به حساب شریعت بگذاریم. ما جعل علیکم فی الدین من حرج ان را بر میدارد.

به بیان بنده؛ من شیخ قبول دارم برخی از ادله نفی حرج ظهوری دارد در نفی آن حرجی که منتسب به خود شارع است مثل همین حدیث اخیر که خوانده شد اما همه ادله نفی حرج که این نیست اگر قرآن کریم می فرماید ما جعل علیکم فی الدین من حرج همه است یعنی ان حرجی که به حد اختلال نظام برسد ان را شارع نمی خواهد و در کتاب شرع نه اولا و بالذات و نه حتی اوفی بالعقود، اوفوا بالنذور چنین جایی را می گیرد. درست من شارع می گویم وفا کردن به نذر واجب است اما این نذری که من ان را واجب می دانم ان نذری که به اختلال نظام بیانجامد نیست. منی که گفتم ما جعل علیکم فی الدین من حرج، هر حرجی را نفی می کنم چه خودم بخواهم این حرج را بیاورم، چه مکلف بخواهد بر خودش بیافریند تا چه برسد بر این که شخص دیگری کاری کرده و من بخواهم به خاطر کار او احتیاط بکنم حتی به قیمت اختلال نظام. از ادله نفی حرج استفاده می کنیم که کل حرج در تمام قوانین شرعی نیست هر جا شارع الزامی دادر، الزامش نباید حرجی باشد. حال چون باب نبوت علم نبی بسته شد و مردم به مخمصه افتادند باید بگویند مردم و لو به قیمت اختلال نظامشان احتیاط بکنند این چیز از شارع بر نمی آید.

و للکلام تتمه ان شاء الله جلسه اینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.